نشریه
زن آزاد
جنبش برای رهایی زن
سه شنبه - ۶ آبان ۱۳۹۳
۲۸ اکتبر ۲۰۱۴
۵۷

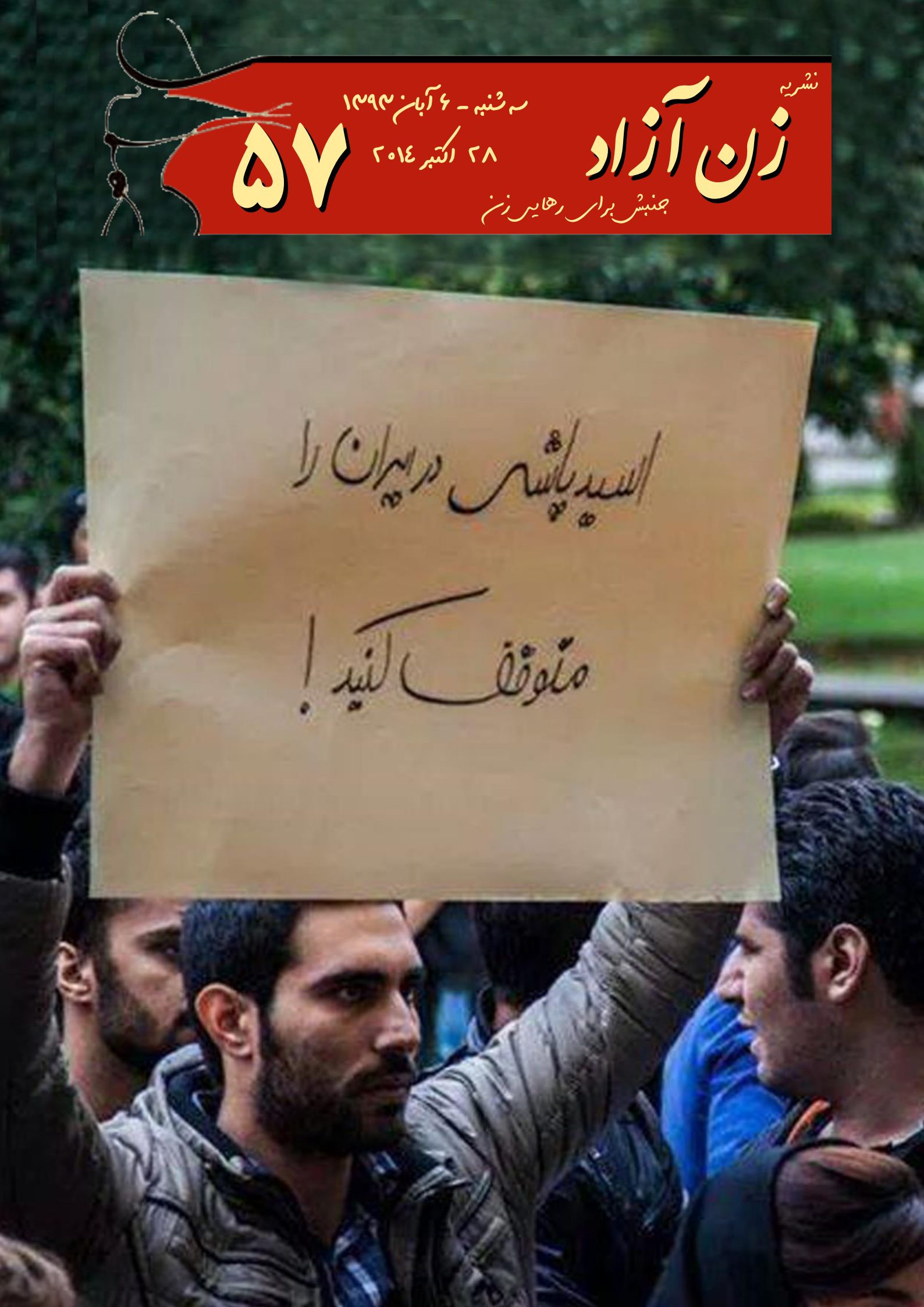

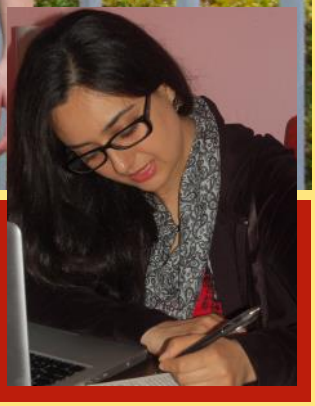

زنان آزاده، کابوس حکومت اسلامی

لیلا یوسفی

ترس از سرنگونی و نابودی در وجود حکومت اسلامی، با دیدن مبارزه‌ی مردم در فضای مجازی و دنیای واقعی، عصیان گری‌های زنان و اعتصابات که روزبه‌روز بیشتر می‌شود و رویارویی با نسلی که رادیکال و شجاعانه در مقابل حکومت ایستاده است، سبب شد تا این روزها وحشیانه‌ترین اعمال و عکس‌العمل‌ها را در پاسخ به این مبارزات به اوج خود برساند. در شوک اسیدپاشی به دختران و زنان و حتی چند مورد کودک بی‌گناه و معصوم بودیم که قصاص اسلامی کار خودش را کرد و دختر جوانی را بعد از چندین سال زجر و شکنجه از خانواده‌اش گرفت. جنبش آزادی‌خواهانه‌ی زنان، شاید که این روزها زخمی بر دلش نشسته است؛ اما خشم و اراده‌ای که این جنبش را بازهم به جلو میراند، از هر سلاحی برای نابودی این جنایت‌کاران بی‌عاطفه، خطرناک‌تر است. در ادامه مروری خواهیم داشت بر هفته‌ی سختی که مردم پشت سر گذاشتند.

اصفهان، تهران، رشت، تبریز، کرمانشاه، مشهد، شاهرود، شیراز، کرج و اهواز، آبادان و دیگر شهرهای ایران و در اکثر کشورهای اروپایی بعد از شنیدن خبر اسیدپاشی برای اعتراض علیه این جنایت به خیابان‌ها آمدند. فضای اصفهان حالت شدیداً اعتراضی به خود گرفت. تعداد قابل‌توجهی مدارس دخترانه به حالت تعطیل درآمد. دانشجویان نیز دست به اعتصاب زدند و از رفتن به کلاس‌ها خودداری کردند. در شهرکرد نیز دانشگاه‌ها و اکثر مغازه‌ها به حالت تعطیل درآمدند. از طرفی، چهارده نفر از زندانیان سیاسی گوهردشت در همدردی با قربانیان اسیدپاشی، دست به اعتصاب غذا زدند و پیامی را برای آن‌ها فرستادند: زنان قهرمان سال‌هاست توسط حکومت به‌صورت مستقیم، عریان و خشن سرکوب می‌شوند. نداشتن استقلال اجتماعی و حجاب اجباری، محرومین از دروس دانشگاهی خواص... و البته صدها محرومیت دیگر در قانون اساسی تنها بخش کوچکی از اقدامات خشونت‌آمیز اعمال‌شده علیه زنان است که سال‌هاست به‌صورت سیستماتیک و کاملاً کانالیزه شده علیه زنان اعمال می‌شود.

جمعی از کارگران منطقه‌ی پارس جنوبی هم در حمایت از قربانیان اسیدپاشی و اعتراضات علیه آن پیامی را منتشر کردند.

مردم سنندج هم به دنبال فراخوان علیه اسیدپاشی و در حمایت از زنانی که قربانی این عمل جنایت‌کارانه شدند، باوجود فضای امنیتی شدید دریکی از میدان‌ها شهر دست به تجمع زدند. در تهران نیز مردم در مقابل وزارت کشور دست به تجمع زدند که با برخورد شدید پلیس روبرو شد. در اعتراضات، این شعارها سر داده شد: "اسیدپاشی قطع نشه، ایران قیامت میشه"، "دادستان حیا کن، صندلی تو رها کن"، "قانون‌گذار حمایت، اسیدپاشی جنایت"، "قوانین ضد زن ملغی باید گردد."

در این میان یک عکاس و یک مستندساز و تعدادی فعالین سیاسی هم توسط پلیس بازداشت شدند. اعتراضات در نقاط مختلف ایران همچنان ادامه دارد...*

ریحانه!

جنبش رهایی زن و مبارزه علیه اعدام با قدرت ادامه دارد!

حسن صالحی

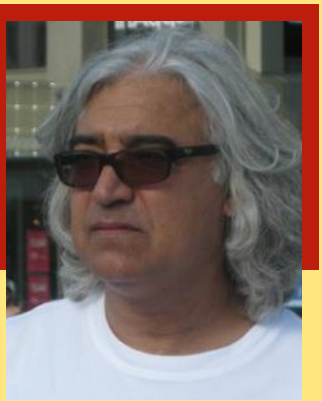

دژخیمان جمهوری اسلامی، ریحانه جباری را اعدام کردند. خیال می‌کنند با به دار آویختن آرزوهای یک دختر جوان و گرفتن جان او می‌توانند گریبان خود را از موج فزاینده خشم و اعتراض عمومی مردم خلاص کنند. این جانیان هر جرم و جنایتی مرتکب می‌شوند به‌عکس خود تبدیل می‌شود. در همان روز اعدام، فضای التهابی در شهرهای مختلف ایران علیه اسیدپاشی به زنان بالا رفته بود. مردمان بسیاری از این اعدام ابراز خشم کردند و با خانواده‌ی وی ابراز همدردی کردند. ریحانه فقط به یک خانواده تعلق نداشت. او در دل همه‌جا داشت. در قلب میلیون‌ها انسان که برای نجات او، از تهران و اصفهان و شیراز گرفته تا نیویورک و استکهلم و فرانکفورت و لندن و سیدنی و توکیو و تورنتو و خلاصه در همه جای دنیا به حرکت درآمدند.

درهرحال جمهوری اسلامی بازنده این نبرد است. درست است که ریحانه عزیز دیگر در میان ما نیست. ولی مقاومت و ایستادگی این زن شجاع در مقابل دژخیمان زبانزد همگان است. پایداری او در برابر بی حقوقی و دفاع او از حقیقت الهام‌بخش همه ماست. در همان حال صف قاتلان او رسواتر و بی‌آبروتر شده است.

جمهوری اسلامی همیشه یک رژیم ضد زن و متجاوزگر بوده است؛ اما با فریاد مظلوم خواهی و حق‌طلبانه ریحانه هر چه بیشتر در انظار بین‌المللی روشن شد که این رژیم در مقابل قربانیان تجاوز جنسی از متجاوزین حمایت می‌کند. این زن به سمبل بی حقوقی زنان در ایران و درعین‌حال ایستادگی در مقابل این بی حقوقی تبدیل شد.

دستگاه قضایی جمهوری اسلامی دستگاه قصابی کردن مردم بی‌گناه و قتل و جنایت‌های بی‌شمار در ایران بوده است. در جریان کمپین نجات ریحانه برجهانیان روشن شد که این دستگاه قضایی چقدر با استانداردهای محاکمه عادلانه ضدیت دارد. نهادهای بین‌المللی نظام قضائی اسلامی را به زیر سؤال بردند. به مرکز توجه راندن عقب‌ماندگی سیستم قضائی اسلامی یک دستاورد جنبش برای آزادی ریحانه بود.

مبارزه برای لغو حکم اعدام یک جنبش قوی در ایران بوده است. ولی با کمپین نجات ریحانه جنبش علیه اعدام ابعاد گسترده‌تری به خود گرفت. ماجرای دردناک یک دختر جوان که مورد تعرض جسمی قرار می‌گیرد و با ضربه چاقو از خود دفاع می‌کند و سپس محکوم‌به مرگ می‌شود، نه‌تنها یک جامعه بلکه دنیا را درگیر این مسئله کرد. از دختران دبیرستانی گرفته تا هنرمندان کشور همه نسبت به این پرونده از خود واکنش نشان دادند. مردمان بیشتری پی بردند که اعدام قتل عمد دولتی است و باید ملغی شود. در متن تلاش برای لغو حکم اعدام، اعتراض علیه نظام غیرعادلانه قضایی جمهوری اسلامی نیز بالا گرفت و برقراری یک دادگستری مستقل و تأمین عدالت قضایی برای همه به یک گفتمان جدی تبدیل شد.

در همه جبهه‌هایی که ذکر آن رفت، جمهوری اسلامی بازنده بود و جنبش آزادیخواهی مردم به جلو آمد. ایستادگی ریحانه و صدای حق‌خواهی و دل نوشته‌های او دل‌های بسیاری را گرم و روشن کرد. بی‌دلیل نیست که بسیاری از مردمان شریف ایران و جهان در سوگ نبود او اشک می‌ریزند و مملو از نفرت علیه جمهوری اسلامی می‌شوند. این زن بیدادگری اسلامی را به چالش کشید. خودش متأسفانه در این نبرد از پای درآمد ولی منبع الهامی است برای همه که در مبارزه برای حق و حقیقت باید ایستاد و مقاومت کرد.

برای جلوگیری از اعدام، بی حقوقی زنان و هزار و یک مشقت دیگر باید باقدرت اتحاد بیشتری به میدان آمد. مجازات اعدام باید لغو شود. سیستم قضائی جنایت‌کارانه جمهوری اسلامی باید به‌طور کامل منحل شود. همه قوانین ضد زن باید ملغی گردند. دین از دولت باید جدا شود. عادلانه‌ترین موازین قضایی در کشور باید تضمین شود. برابری کامل و بی‌قیدوشرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی باید فوراً اعلام شود. حق حیات و مصونیت جسمی و روحی افراد از هر نوع تعرض باید تضمین شود. این‌ها در کنار حق معاش، حق آموزش، حق فراغت، حق سلامتی، آزادی بی‌قیدوشرط بیان و عقیده و اجتماعات و غیره پایه‌ای‌ترین حقوقی هستند که مردم باید از آن‌ها برخوردار باشند.

متعهد شویم که با مبارزه جانانه علیه جمهوری اسلامی پرچم این خواست‌ها و شعارها را به دست بگیریم و با سرنگونی رژیم اسلامی این خواست‌ها را به قانون کشور تبدیل کرده و آن‌ها را عملی کنیم. *

با نشریه زن آزاد همکاری کنید!

شنبه خونین

سروناز سینایی

شنبه‌ای که گذشت، تلخ‌ترین شنبه‌ای بود که تابه‌حال تجربه کرده بودیم. اول محرم بود و طبق قوانین قضایی جمهوری اسلامی ایران گرفتن جان و ریختن خون و صدمه واردکردن به انسان حرام بود، اما جمهوری جنایتکار و خون‌خوار اسلامی حتی ارزشی برای قوانین خود نیز قائل نیست و اگر قدرتش درخطر باشد، به آن قوانین هم پشت می‌کند. شنبه ۲۵ اکتبر ۲۰۱۴ برابر با ۳ آبان ۱۳۹۳ مصادف با اول محرم ۱۴۳۶ شنبه خونین نام گرفت، چراکه علیرغم تلاش‌های یک‌ساله کمیته بین‌المللی علیه اعدام و نهادهای علیه اعدام در سراسر جهان و تمامی انسان‌های آزادیخواه و جهانی‌شدن این کمپین، ریحانه جباری اعدام شد و حکومت اسلامی با این حرکت ضد انسانی، همه را در غم و شوکی عظیم فروبرد و چشمان یک جهان را غرق در اشک کرد. این روزها حال هیچ‌کس خوب نیست و گویی همه در بهتی عمیق فرورفته‌اند. اول محرم جمهوری اسلامی ایران با این جنایت آغاز شد و در طول روز هم ادامه داشت. به جوانانی که در شهرهای ایران برای اعتراض به اسیدپاشی تجمع کرده بودند، حمله کرد و با باطوم و گاز اشک‌آور پاسخ اعتراض به‌حق جوانان را در ایران داد. دست‌کم ۲۰ نفر در این اعتراضات دستگیر شدند، بسیاری براثر کتک‌ها و خشونت‌های جیره‌خواران جمهوری اسلامی مصدوم شدند و فضای امنیتی سراسر ایران را فراگرفته است. در شنبه خونین تنه جمهوری اسلامی به‌شدت لرزید و فهمید که گور خود را کنده است. انسان‌های زیادی در سراسر دنیا با قلبی شکسته به اعتراض دست زدند و در کنار اعتراض به اسیدپاشی یک دقیقه سکوت به احترام به قتل رسیدن ریحانه اعلام کردند. خشم انسان‌ها نسبت به جمهوری اسلامی بسیار جدی و رادیکالیزه است.

اما احساسات خدشه‌دار میلیون‌ها انسان قابل توجیه نیست و آن‌ها خواستار سرنگونی جمهوری ضد انسانی اسلامی هستند و چنان خشمگین هستند که هیچ نیروی سرکوبی قادر به خاموش کردن این خشم حتی با توسل به ایجاد رعب و وحشت نیست. این وظیفه ما انسان‌هاست تا از این خشم و غم عظیم درونی خود در راستای براندازی جمهوری اسلامی ایران استفاده کنیم و در داخل و خارج بیش‌ازپیش به این حکومت فاسد و خون‌خوار فشار بیاوریم.

چند کلمه با شما: به‌عنوان کسی که از طریق کمیته بین‌المللی علیه اعدام با خانواده و کیس ریحانه در ارتباط نزدیک بودم، قلبم شکست و هنوز قادر به درک این واقعه نیستم و ترجیح می‌دهم باور نکنم، چراکه صدای پدر ریحانه در گوشم است. زمانی که سایت مزدور سپاه (تسنیم) خبر اعدام را منتشر کرد و ما به همراه مینا احدی عزیز با پدر ریحانه صحبت کردیم و آن‌ها بی‌خبر بودند و نمی‌دانستند، چقدر لحظه دردناکی بود. ۴۸ ساعت بود که هیچ‌کدام از ما نخوابیده بودیم و هرلحظه در انتظار رضایت جلال سربندی بودیم چه تلخ قلب‌هایمان شکست و چه ناباورانه ریحانه از بین ما رفت. چه روزهای تلخی را می‌گذرانیم. ریحانه رفت، سهیلا جورکش‌های زیادی با صورت‌هایی ازهم‌پاشیده بر تخت بیمارستان درد می‌کشند و دیگر توان دیدن منظره برگ‌های پاییزی را ندارند؛ و جوانانی که برای اعتراض به این اعمال وحشیانه پشت میله‌های زندان هستند. چگونه این اخبار را می‌شنویم و قلبمان نمی‌ترکد؟ من آبستن دردی عظیم هستم و تنها با سرنگونی جمهوری فاشیستی اسلامی ایران و بازگرداندن امنیت و آزادی به زنان در ایران آرام خواهم شد. همه دردها را در کنار هم تحمل خواهیم کرد و تا آخرین لحظه زندگی خود خواهیم جنگید. تنها انگیزه زنده‌بودنم مبارزه برای انسان‌هایی است که امنیت و آزادی برایشان یک آرزوست.*

به امید سرنگونی جمهوری اسلامی

به امید بازگشت آرامش به زندگی انسان‌ها در ایران

صورتم می‌سوزد!

شیوا گنجی

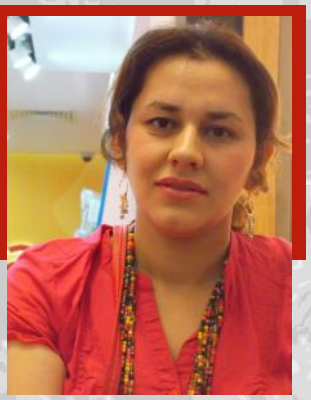

"به‌عنوان یک شهروندی اصفهانی احساس می‌کنم روی یک منطقه مین‌گذاری راه می‌روم"

این روزها شهر فرهنگ و هنر اصفهان تبدیل به شهر رعب و وحشت برای زنان اصفهانی شده، در چند روز گذشته مدام شاهد خبرهای اسیدپاشی بر روی زنان در اصفهان بودم، چرا و به چه دلیلی؟

اسیدپاش‌ها را چه کسانی گماشته و چه کسانی از آن‌ها حمایت می‌کنند؟

طبق آخرین خبرها که در دنیای مجازی منتشرشده است قربانیان اسیدپاشی به بیش از ۱۵ نفر رسیده است و یک نفر از قربانیان در محل حادثه درگذشت. خانواده‌ها بر این عقیده هستند که علت این کار بی‌حجابی است و این پروژه را به خود جمهوری اسلامی ربط می‌دهند و دستوردهنده این کار را شخص امام‌جمعه اصفهان می‌دانند.؛ اما فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی احمدی مقدم، در جمع خبرنگاران داخلی خلاف این را اظهار داشت: *اسیدپاشی عملی زشت، شنیع و چندش‌آور است، شاید قتل قابل‌پذیرش‌تر باشد، ولی این عمل جنایت‌کارانه و بسیار وقیح است، در ماه‌های اخیر ۷ یا ۸ مورد اسیدپاشی داشتیم که سرنخ‌هایی در این مورد به‌دست‌آمده است و تعدادی فرد مظنون نیز شناسایی‌شده است ولی انگیزه فرد یا افراد هنوز مشخص نیست. او تأکید کرد: تاکنون انگیزه عامل اسیدپاشی مشخص نشده است، ولی بعضاً رسانه‌های خارجی و مغرضین سعی دارند این موضوع را به حجاب و عفاف ربط دهند که این واقعیت ندارد و خانواده قربانیان از خانواده‌های مؤمن و مقیدی هستند، چه‌بسا دستانی بخواهند به این موضوع دامن زده و این حادثه را به موضوع حجاب و عفاف، فساد و فحشا ربط دهند، اما نیروی انتظامی در پیگیری این موضوع مصمم است و دستگاه قضایی شدیدترین برخوردها را خواهد داشت.*

وی همچنین با اشاره به قانون حمایت از آمران امربه‌معروف و ناهیان از منکر خاطرنشان کرد: *اصل این قانون بسیار خوب است چراکه مسائل مربوط به امربه‌معروف و نهی از منکر را ضابطه‌مند می‌کند.*

الهام امین‌زاده، معاون حقوقی حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران، گفت: *"مسئله اسیدپاشی اصفهان بر مبنای روابط شخصی بوده و ارتباطی با موضوع امربه‌معروف و نهی از منکر نداشته است."*

مردم اصفهان در بیانیه‌ی عمومی که به‌صورت گسترده پخش شد و موردحمایت فعالین حقوق بشری، فعالین حقوق زنان و ... قرار گرفت اعلام کردند روز چهارشنبه ۳۰ آبان ۱۳۹۳ ساعت ۱۰ صبح تجمعی در مقابل دادگستری کل اصفهان تجمع می‌کنند و خواستار رسیدگی به ماجرای اسیدپاشی هستند در این تجمع شعارهای سر داده شد و مردم خواستار امنیت زنان در اصفهان شدند که این تجمع به خشونت، ضرب و شتم از طرف مأمورین نیروی انتظامی و لباس شخصی‌ها شد و روز شنبه ۳ آبان ۱۳۹۳ نیز به نشان اعتراض تعطیلی عمومی و تجمع در سراسر ایران اعلام کرده‌اند، در میان اعتراض‌کنندگان نیز قربانیان پیشین اسیدپاشی نیز همراه و هم‌صدایی مردم اصفهان بودند، در گوشه‌ی دیگر از ایران مردم تهران و فعالین مدنی، حقوق بشری و سیاسی نیز با مردم اصفهان همقدم شدن و به نشان اعتراض در مقابل مجلس شورای اسلامی دست به تجمع و اعتراض زدند که در میان این تجمع معصومه عطایی که خود نیز قربانی اسیدپاشی توسط پدرشوهرش شده بود، شرکت داشت و گفت: برای همدردی با خانواده‌های اصفهانی آمده‌ام.

امام‌جمعه موقت اصفهان محمدتقی رهبر اعلام کرده که ماجرای اسیدپاشی ارتباطی با موضوع حجاب ندارد و از دید قانون، دین، مردود است و هیچ ربطی به‌نظام و روحانیون ندارد و گاهی انسان حس می‌کند ممکن از کار و ترفند بیگانگان باشد برای مخدوش کردن چهره اسلام و انقلاب با توجه به اینکه بیگانگان برای مخدوش کردن چهره دین، اسلام و انقلاب هر کاری می‌کنند، مثل پروراندن تروریست‌ها در هر جای دیگر...

درصورتی‌که امام اصفهان سید یوسف طباطبایی در خبرگزاری مهر گفته: *مسئله حجاب دیگر از حد تذکر گذشته است و برای مقابله با بدحجابی باید چوب‌تر را بالا برد و از قوه قهریه استفاده کرد...*

در ایران تاوان بدحجابی البته حجاب اجباری شلاق است و این روزها جواب حجاب اجباری را با اسید سرکوب می‌کنند... *

به امید روزی که جنسیت، معیار ارزش گذاری انسان نباشد!

نگاهی بر "طرح جمعیت و تعالی خانواده"

نینا کریمی

در جمهوری اسلامی اراده فردی معنای خود را ازدست‌داده است؛ تا جایی که حتی ازدواج نیز با تصویب قانون دارد به یک تحمیل تبدیل می‌شود.

در یک طرح ۵۰ماده‌ای با عنوان "طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده"، ممنوعیت عضویت مجردها در هیئت‌علمی مطرح‌شده است.

بر اساس این طرح، ۵ سال پس از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون، جذب افراد مجرد به عضویت هیئت‌علمی در تمامی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی دولتی و غیردولتی و معلمین مدارس در مقاطع مختلف تحصیلی، ممنوع می‌باشد.

در ابتدا باید بگویم که تصویب کردن چنین طرحی از طرف رژیم منحوس اسلامی موضوع و مسئله‌ای چنان "خارج از ذهن" نیست که آدم با دیدنش دچار حیرت شود و اگر غیرازاین بود، موجبات شگفتی را برمی‌انگیخت!

در راستای اجرای این طرح ۵۰ ماده‌ای در کلیه بخش‌های دولتی و غیردولتی اولویت استخدام به تربیت با مردان متأهل و دارای فرزند و سپس زنان متأهل دارای فرزند می‌باشد. در ماده شماره ۹ جذب افراد مجرد به عضویت هیئت‌علمی در تمامی دانشگاهی و مؤسسات آموزشی عالی و پژوهشی و معلمین مدارس در مقاطع مختلف تحصیل ممنوع شده است! در این طرح از ترویج الگوی زندگی اسلامی -ایرانی که بر مبنای رهنمودهای رهبری توسط مراجع ذیصلاح دینی و فرهنگی و اجتماعی تبیین و ترویج می‌شود، با صراحت بیان‌شده است. ترویج فعالیت‌های اجتماعی و تحصیلی و اشتغال زنان در لیست برنامه‌های مخرب خانواده قرار می‌گیرد. گویا با حذف زنان از مناسبت‌های اجتماعی و اقتصادی، افزایش پایبندی به خانواده را به زوجین برمی‌گردانند! بر اساس این طرح کذایی وزارت‌های فرهنگ و ارشاد اسلامی (بخوانید مزدوران شرور و فاطی کماندوها) و آموزش‌وپرورش و صداوسیما... نهادهای مرتبط برای به اجرا درآمدن طرح برشمرده می‌شوند.

با نگاهی گذرا به این طرح که بیشتر بر فرزند آوری و زاد و ولد مانور می‌دهد، خیلی زود خواننده متوجه می‌شود که طرف حساب اصلی این مجادله و حرافی‌ها و بذل و بخشش‌های مضحک (۱ سکه در ازای هر فرزند تازه متولدشده)، مستقیماً زنان و جوانانی هستند که اتفاقاً ترجیح و انتخابش را بر اساس استانداردهای جهانی تنظیم می‌کند. نسلی که در تمامی این سال‌ها برای این جانیان و تفکرات ضد بشری تره خورد نکرده است؛ و حال با قانونی کردن طرح‌هایی ازاین‌دست سعی در خانه‌نشین کردن و مبدل ساختن زنان به ماشین تولیدمثل برای (انتقال ژن نخبه!) و نهایتاً سرکوب کردن جنبش برابری طلبی که تمامیت و کل نظام را نشانه گرفته است، دارد.

دخالت کردن در خصوصی‌ترین مناسبات فردی اعم از سن ازدواج، تعداد فرزندان، منوط کردن استخدام به‌شرط تأهل و ...همه و همه این مسئله را محرز می‌کند که شرط "حفظ نظام" در حمله به دستاوردهایی ست که جنبش‌های فعال و دخیل، آن را به هارترین نوع سرمایه‌داری حاکم در دنیا، تحمیل کرده است. واقعیت این است توازن قوا به نفع مردم در ایران چرخیده است. امید آنکه با تقویت صف آزادیخواهی و برابری طلبی در برپایی حکومتی شایسته انسان، شریک باشیم.*

استفاده داعش از سلاح‌های ممنوعه در کوبانی

"ریدور خلیل" سخنگوی نیروهای مدافع کردستان سوریه بابیان اینکه عمر داعش کوتاه است، گفت: تروریست‌ها در حملات اخیر خود از سلاح‌های ممنوعه استفاده کرده‌اند.

***

خبر جنایات و کشتار داعش به‌اندازه کافی از رسانه‌های جهان منعکس‌شده است و همه مردم با عمق توحش داعشیان آشنا هستند؛ اما ازآنجا که هر دم از این باغ بری می‌رسد، این بار نیز باغ متعفن اسلام سیاسی که با خون انسان‌ها آبیاری می‌شود، میوه تازه‌ای داده است. مدتی است که از گوشه و کنار خبر استفاده نیروهای داعش از سلاح‌های میکروبی و گازهای سمی را می‌شنویم. خبری که باگذشت زمان جدی‌تر از پیش می‌شود. استفاده تروریست‌های داعش از این نوع سلاح‌ها مبین چند نکته مهم در این رابطه است. این موضوع پیش از هر چیز مهر تأیید مجددی است بر تفکرات ضد انسانی و وحشیانه داعش و اسلام سیاسی که درراه رسیدن به اهداف کثیف خود از هیچ جنایتی فروگذار نمی‌کنند. هنوز زجر و شکنجه قربانیان گازهای شیمیایی در جنگ ایران و عراق تمام نشده و فاجعه حلبچه در اذهان مردم زنده و روشن است. از سوی دیگر این اتفاق بار دیگر ثابت

می‌کند که داعش بدون حمایت مادی و معنوی کشورهای غربی و امریکا موجودیت نمی‌یافت و بقا پیدا نمی‌کرد. ساخت سلاح‌های شیمیایی و میکروبی کاری نیست که از شیخ پشم‌الدین های داعش ساخته باشد. بدون شک ساخت این نوع از سلاح‌ها کار کشورهای پیشرفته غربی است که با علم به این‌که این مواد چه بلایی بر سر بشریت می‌آورد، آن‌ها را در اختیار داعش گذاشته‌اند. هیولایی را در جهان رها کرده‌اند و مدام آن را تغذیه می‌کنند و از طرفی با تیر و کمان به جنگ آن می‌روند. بشریت بیدار امروز را دیگر نمی‌توان با چنین بازی‌های کثیفی فریفت.*

از هر چهار زن ایرانی یک نفر به سرطان پستان دچار می‌شود

سن ابتلای به سرطان پستان در میان زنان ایران به زیر ۳۰ سال رسیده و از هر چهار زن یک نفر به این نوع سرطان مبتلا می‌شود.

***

قاعدتاً پس از انتشار چنین خبری در هر جای جهان پزشکان دورهم جمع می‌شوند و سعی می‌کنند علل وقوع این ماجرا را مشخص کنند. در ایران اما بررسی علل چنین اتفاقاتی کار پزشکان نیست. در کشور ایران چنان دلایل واضح و مبرهنی برای شیوع سرطان وجود دارد که نیازی به بررسی‌های تخصصی پزشکی نیست. آلودگی بی‌سابقه هوا، وجود آلاینده‌ها در بنزین بی‌کیفیت تولید داخل، امواج ماکروویو دستگاه‌های پارازیت، وجود استرس و اضطراب شدید ناشی از مشکلات اجتماعی و محیطی و عدم

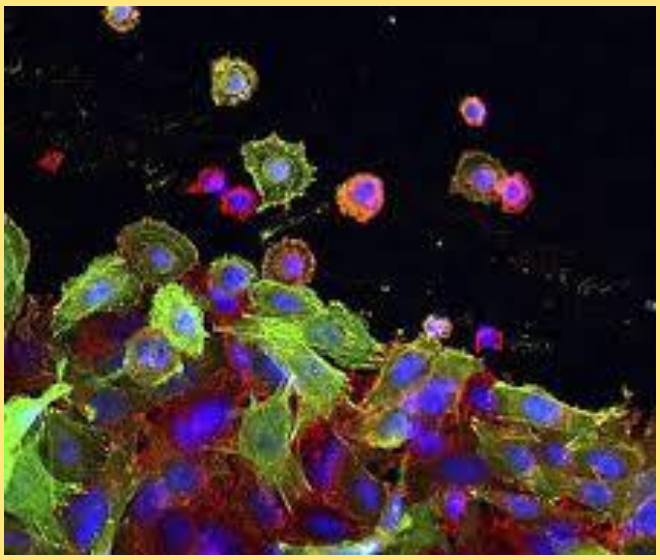

اطلاع‌رسانی صحیح در مورد بیماری‌ها به جامعه، همگی عوامل و دلایلی چنان قطعی برای شیوع سرطان و انواع بیماری‌های کشنده دیگر هستند که نیازی به پرداختن به عوامل دیگر نیست. واقعاً باوجود چنین شرایطی آیا برای کسی جای سؤال است که چرا آمار سرطان در ایران بالا رفته است؟ در کنار اعدام‌هایی که همه‌روزه در آن جامعه اتفاق می‌افتد سایر مردم نیز در معرض خطر مرگ تدریجی هستند. حتی کسی که در سیاست دخالتی ندارد و زندگی خود را دارد هم در معرض ابتلا به انواع امراض لاعلاج و مرگبار است. در جامعه‌ای که جان انسان به‌طورکلی بی‌اهمیت است طبیعی است که وضعیت سلامت هم این‌چنین باشد. مرگ در آن جامعه پدیده‌ای کاملاً عادی و پیش‌پاافتاده است. تکلیف زندگی هم که البته روشن است. مردم ایران نه‌تنها برای رسیدن به آزادی و رفاه که پیش از آن برای نجات جان خود، باید شر این حکومت را از سر خود برای همیشه کم کنند. حکومتی که در یک کلمه برای مردم ایران تنها یک دستاورد داشته است، مرگ.*

سومین کارخانه چادر مشکی در کشور راه‌اندازی می‌شود

سهیلا جلودار زاده، مدیرکل امور بانوان وزارت صنعت، عضو شورای مرکزی خانه کارگر و رئیس اتحادیه زنان کارگر، از راه‌اندازی یک کارخانه تولید چادر مشکی در کشور تا پایان اسفندماه، خبر داد.

***

چه مژده فرح بخشی! گویا صنعت کشور در حال رشد است. کارخانه چادر مشکی! تصورش را بکنید کارخانه‌ای با آن عظمت و امکانات و نیروی کار که محصولش چادر مشکی باشد. این "صنعت" البته از هم‌اکنون محکوم‌به ورشکستگی است. چراکه به تولید محصولی می‌پردازد که در بازار تقاضایی برای آن وجود ندارد. تولید یک تکه پارچه سیاه چه نیازی به کارخانه دارد؟ چه کسانی قرار است از این محصولات استفاده کنند؟ این جماعت سعی دارند به خودشان روحیه بدهند. تصور می‌کنند با داشتن چندین کارخانه چادر مشکی مردم چادری می‌شوند. عرضه کنند تا تقاضا به وجود بیاید! اگر هزاران کارخانه این‌چنینی هم از پول مردم تأسیس کنند خریداری ندارد. زنان ایران از روی آخرین ژورنال‌های مد جهان لباس خود را انتخاب می‌کنند و همیشه آخرین اخبار مد را دنبال می‌کنند. زنانی که ثابت کرده‌اند در شیک‌پوشی و آراستگی حتی از زنان اروپا هم جلوتر هستند. این را هرروز در خیابان‌های ایران باوجود تمام محدودیت‌ها به‌خوبی می‌توان مشاهده کرد. این زنان و جوانان را با چنین تمهیداتی نمی‌شود محجبه کرد. فقط بساط خنده و شوخی مردم را فراهم می‌کنند. در این ۳۷ سال هیچ‌کس به‌اندازه جمهوری اسلامی مردم ایران را نخندانده است. با حلوا حلوا کردن، دهان خانم جلودار زاده و شرکاء شیرین نمی‌شود. جوانان ایران نه به چادر مشکی و نه به لباس ملی و طراحی ملی نیازی ندارند. زنان ایران مانند دیگر زنان جهان پوشش خود را بر اساس آخرین مدها و طراحی‌ها انتخاب می‌کنند. خانم جلودار زاده بهتر است به‌جای تولید چادر مشکی به فکر تولید کفنی بزرگ باشند. کفنی آن‌قدر بزرگ که کل نظام جمهوری اسلامی با افکار پوسیده‌اش ها در آنجا بشود. به‌زودی به آن نیاز پیدا خواهند کرد.*

زن آزاد
نشریه هفتگی - جنبش برای رهائی زن
سردبیر: لیلا یوسفی zaneazad10@gmail.com
همکاران سردبیر: سهند مطلق sahand.motlagh@gmail.com
میلاد رابعی milad.rabei@gmail.com
https://www.facebook.com/fitnahmovement www.fitnah.org www.fitnahmovement.blogspot.co.uk